

بررسی تطبیقی مقوله آزادی در شعر معروف رصافی و فرخی یزدی

دکتر محسن پیشوایی علوی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

دکتر حسن سرباز

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

منیژه راشدیان**

چکیده

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، رویکردهای مشترک معروف رصافی و فرخی یزدی را درباره آزادی سیاسی و اجتماعی مانند آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی کارگران و دهقانان مورد بررسی قرار می‌دهد. از مهمترین نتایج این نوشتار این است که هر دو شاعر، شعر خود را وقف آزادی و رهایی مردم از جور استبداد کرده و در این زمینه مسائل اخلاقی را رعایت کرده‌اند؛ گرچه پافشاری فرخی یزدی بر آزادی بیش از معروف رصافی است.

کلیدواژه‌ها: شعر فرخی یزدی، شعر معروف رصافی، آزادی در شعر فرخی یزدی و معروف رصافی، شعر معاصر ایران و عرب

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۵/۹

* نویسنده مسئول: mpishvaiialavi@yahoo.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان.

۱. مقدمه

یکی از مفاهیمی که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته و به عنوان آرمانی بشری، قربانی غلبه حکومت‌های غیرصالح در گوشه و کنار جهان شده، آزادی است. موضوع آزادی در ادبیات ملتها و از جمله ادبیات عربی و فارسی بازتاب گسترده‌ای داشته و بازتاب این خواسته مهم انسانی در این متون سابقه‌ای دیرینه دارد. این موضوع در مفهوم امروزی آن با اعلام قانون اساسی در اواخر دوره امپراتوری عثمانی (۱۹۰۸) و ظهور مقدمات نهضت مشروطیت (۱۲۸۵)، در شعر عربی و فارسی، مطرح شده و بیشتر جنبه‌ی سیاسی اجتماعی داشته است. چنین رویکردی را می‌توان به دلیل اوضاع سیاسی اجتماعی کشورهای عربی و ایران، در آن زمان دانست.

معروف رصافی و فرخی یزدی که در یک دوره می‌زیستند در جامعه عراق و ایران با وضعیتی مشابه چون وجود دولتهای زورگو و دخالتهای استعمارگران غربی در کشور روبه‌رو بودند و این امر در بیداری عربها و ایرانیان و تلاش آنها برای جبران عقب‌ماندگیها و رفع کمبودها تأثیر بسزایی داشت. این موقعیت ادیبان و شاعران عربی و ایرانی را در آن زمان ترغیب کرد تا از قصر حاکمان بیرون آیند و با مردم همراه گردند و اشعار خود را وقف موضوعات اجتماعی و بیداری و پیشرفت ملت خودکنند. رصافی و فرخی یزدی در زمره این شاعران جای دارند و آزادی و لوازم و مسائل مرتبط با آن یکی از موضوعات محوری اشعار آنهاست، به‌گونه‌ای که در راه تحقق آن رنجها و سختی‌های زیادی را متحمل شدند.

در این پژوهش تلاش می‌شود که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، که به اصل تشابه و همانندی میان دو اندیشه به‌دور از رابطه تاریخی و تأثیر و تأثر از یکدیگر توجه می‌کند (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۰)، مقوله آزادی در اشعار این دو شاعر مقایسه شود و تشابه و تفاوت دیدگاه آنان مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱ سؤالات پژوهش

پژوهش در صدد پاسخگویی به این سؤالات است:

۱. مهمترین مصداقهای آزادی در اندیشه سیاسی - اجتماعی معروف رصافی و فرخی یزدی کدام است؟
۲. دو شاعر در بیان مقوله آزادی و عوامل آن چه شباهتها و تفاوتهایی باهم دارند؟

۲-۱ روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مقوله آزادی در اشعار معروف رصافی و فرخی یزدی می‌پردازد. جامعه آماری موردبررسی، دیوان دو شاعر و روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

در مورد زندگی و شعر معروف رصافی و فرخی یزدی پژوهشهای زیادی صورت گرفته است که در اینجا به برخی از آنها که بیشتر جنبه تطبیقی دارد، اشاره می‌شود. ناصر محسنی نیا و فاطمه داشن (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» دیدگاه دو شاعر را در مورد وطن مورد بررسی قرار داده و نگرش بهار را به این موضوع گسترده‌تر از دید رصافی دانسته است. محمود رضا توکلی محمدی (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی»، مضامین مشترک سیاسی و اجتماعی مرتبط با وطن‌دوستی دو شاعر را بررسی کرده و از دعوت به آزادی به عنوان یکی از درون‌مایه‌های مشترک آنان نام برده است. عنایت‌الله شریف‌پور و محمدحسن باقری (۱۳۹۰) در مقاله «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» با بررسی زندگی و آثار دو شاعر و تطبیق اندیشه‌ها و آرمانهای آنان، توانمندیهای این دو را در پیشبرد اهداف ادبیات کارگری نشان داده‌اند. فضل‌الله میرقادری و حسین کیانی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی» استعمار و عملکرد آن را بررسی، و راهکارهای آنان در مقابله با استعمار را بیان کرده‌اند. محمودرضا توکلی محمدی و مهدی ناصری (۱۳۹۱) در مقاله «مکانه فئه

العمال و المزارعين الكادحة فی أشعار فرخی یزدی» با بررسی وضعیت کشاورزان و کارگران در زمان فرخی یزدی نگاه این شاعر را درباره این دو قشر و میزان توجه و پایبندی او به وطن را بررسی کرده‌اند.

عبدالرضا مدرسزاده و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «واکاوی آزادی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی»، جلوه‌های آزادی را تحت عناوین مبارزه با استبداد، استعمارستیزی، آزادی سیاسی، عدالت اجتماعی، آزادی قانون و آزادی وطن مورد بررسی قرار داده‌اند. مریم خلیلی جهانتیغ و رضا رضایی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی» به واقعیت‌های ناگوار مطرح شده از سوی دو شاعر اشاره کرده و رویکرد واقعگرایانه آنان را در طرح مسائل سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار داده‌اند. عباس گنجعلی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرصافی و فرخی یزدی» به بررسی تطبیقی موسیقی درونی و بیرونی اشعار دو شاعر پرداخته‌اند. سمیه نادری در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی مضامین و درونمایه شعر معروف الرصافی و فرخی یزدی» که در دانشگاه پیام نور کرمانشاه و به راهنمایی دکتر علی‌اکبر احمدی از آن دفاع کرده به بررسی مضامین مشترک شعر دو شاعر پرداخته است. صحبت‌الله حسنونند (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف»، جلوه‌های پایداری را در شعر این دو شاعر روزنامه‌نگار بررسی کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که اگرچه درباره معروف رصافی و فرخی یزدی پژوهشهایی صورت گرفته در مورد مقوله آزادی در شعر دو شاعر تا کنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱ معروف رصافی

معروف بن عبدالغنی الرصافی در سال ۱۲۹۲ ه. ق / ۱۸۷۵ م از خانواده‌ای متوسط در بغداد به دنیا آمد. او زبان و ادبیات عربی و علوم مربوط به آن را نزد محمود شکری آلوسی از علمای برجسته بغداد فراگرفت و در مدارس ابتدایی و مدرسه نظامی به آموزش

پرداخت و مدتی نیز به عنوان معلم زبان عربی در مدرسه شاهانه تدریس کرد. با مجله «الإرشاد» همکاری کرد و به عنوان نماینده مردم به مجلس مبعوثان عثمانی راه یافت. در سال ۱۹۲۸ از کارهای دولتی انصراف داد. وی در پنج دوره به مدت هشت سال عضو مجلس عثمانی بود (الفاخوری، بی تا: ۴۸۶-۴۸۷). سرانجام در سال ۱۹۴۵ بر اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت (الحاوی، ۱۹۷۸: ج ۱، ۸۷).

از رصافی آثار مختلفی به صورت نثر و شعر بر جای مانده است؛ از جمله: ۱- نفع الطیب فی الخطابه والخطیب (۱۹۱۵)، ۲- الأناشید الوطنیه (۱۹۲۰) ۳- تمائم التریبه و التعلیم، شعر (۱۹۲۴)، ۴- دروس فی آداب اللغه العربیه (۱۹۲۸)، ۵- رسائل التعلیقات (۱۹۴۴) در نقد کتاب «النثر الفنی» و «التصوف الإسلامی» زکی مبارک، ۶- علی باب سجن أبی العلاء (۱۹۴۶)، ۷- دیوان الرصافی که مشتمل است بر کونیات، اشعار اجتماعی، اشعار فلسفی، اشعار وصفی، مرثیه‌ها، شعرهای زنانه، اشعار تاریخی، اشعار سیاسی، اشعار جنگی و مقطعات (الفاخوری، بی تا: ۴۸۷-۴۸۸).

بیشترین شهرت رصافی به اشعار سیاسی و اجتماعی او بر می‌گردد؛ اگر چه اشعار حکمی و وصفی جایگاهی ویژه در دیوان او دارد (عزالدین، ۱۹۶۹: ۷۷). اگر چه شاعران قرن نوزدهم عراق به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه عراق توجه چندانی نکردند؛ اما رصافی توجه خود را به مشکلات سیاسی و اجتماعی عراق معطوف داشت. از این رو او مورخ و اصلاحگری اجتماعی به‌شمار می‌آید که شعرش در برگرنده بسیاری از حوادث عراق در اوایل قرن بیستم است. او همراه با جمیل صدقی زهاوی در تحول شعر عربی و تلاش مؤثر در راه تجدد و عبور از بحرانهای موجود سهم مهمی داشته است (الخیاط، ۱۹۸۷: ۶۴). در مجموع رصافی دو رویکرد داشت: ملی و فراملی. در رویکرد ملی به رشد آگاهی عمومی و ایجاد روحیه خودباوری در جامعه عراق توجه کرد و در رویکرد فراملی به وحدت قوم عرب و احیای گذشته سرافراز آن تا هم عراق از مظاهر عقب‌ماندگی رهایی یابد و هم جامعه عرب مجد و عظمت گذشته را بازسازی کند.

رفائیل بطی او را به‌خاطر صراحت لهجه در بیان افکار و اندیشه‌هایش «الشاعر العبقری» می‌نامد و بیشترین شهرت او را در اشعار حزین، اشعار اجتماعی و اشعار



قصصی او می‌داند (بطی، ۱۹۲۳: ۶۷-۶۸)؛ اغلب از اسلوب خطابی برای تحکیم معنا و به هیجان آوردن احساسات مردم و آگاه کردن آنها از اوضاع و احوال جامعه بهره برده است (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۲۱۷).

۲-۲ فرخی یزدی

میرزا محمد متخلص به فرخی در سال ۱۳۰۶ه. ق از خانواده‌ای دهقان و در یزد به دنیا آمد. مدتی در مکتب‌خانه‌ها و سپس در مدرسه مرسلین، که انگلیسی‌ها آن را در شهر یزد برپا کرده بودند به تحصیل پرداخت (گلبن و شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۹). در سال ۱۳۰۷ه. ش به مناسبت جشن دهمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی به شوروی دعوت شد و پس از بازگشت، یادداشتهای این سفر را در روزنامه طوفان منتشر کرد که به دنبال آن طوفان توقیف شد و شاعر چون تأمین جانی نداشت، مخفیانه از تهران به شوروی و سپس به آلمان رفت (خسروی، ۱۳۷۰: ۱۴-۱۵).

وی در خارج از کشور نیز به فعالیت سیاسی و مخالفت با حکومت سیاه حاکم بر ایران ادامه داد و دیدگاه‌های خود را در مجله «پیکار» چاپ برلین، چاپ و چهره واقعی حکومت رضاخان را آشکار کرد. سرانجام به علت فشار دولت ایران، دولت آلمان به او اخطار کرد که آن کشور را ترک کند. در نتیجه در سال ۱۳۱۲ش با وعده‌های فریبنده تیمور تاش، که در سفر اروپا او را ملاقات کرده بود، بار دیگر فرخی به ایران بازگشت و تحت نظر مأموران شهربانی قرار گرفت (همان: ۱۵)؛ چند بار به زندان افتاد و در شب ۱۴ فروردین ۱۳۱۶ش در زندان و در موقعیت سخت بحران روحی به خودکشی دست زد که با اطلاع به‌موقع نگهبان زندان، وی را از مرگ نجات دادند (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۳، ۵۹). سرانجام در ۲۳ مهر ۱۳۱۸ش با طرزی دردناک و فجیع در زندان جان سپرد (گلبن و شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). زندگی او چنان با سیر حوادث و جریان تاریخ همزمان او، آمیخته است که می‌توان گفت آنچه در زمان او بر ملت ما گذشته در سرگذشت وی خلاصه شده است (همان: ۱۵۷).

از جمله آثار فرخی یزدی، روزنامه‌ی طوفان و دیوان اوست که دیوانش شامل غزلیات، قصائد و قطعات و رباعیات و فتحنامه اوست. این دیوان با تصحیح و مقدمه و

شرح احوال شاعر به قلم حسین مکی چاپ و منتشر شده است. این آثار از لحاظ ارزش ادبی مورد توجه فرهنگیان و ادیبان فارس‌زبان و استادان دانشگاه‌های بزرگ هندوستان قرار گرفته است و در نظر خاورشناسان یکی از مفاخر ادبی قرن اخیر به شمار می‌رود (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۵۶).

قلمرو قالب شعر فرخی، غزلی نیمه سیاسی است که رسالتش ساده کردن مباحث دشوار عقیدتی و تلطیف شعارهای خشک و بی‌روح است. فرخی از لحاظ سبک شعری و جایگاه، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات مشروطه دارد و برخی برآنند که شعر او صلابت و قدرت ادبی شاعران کهن و حتی بعضی از هم‌عصران خود را ندارد؛ اما عمده هنر وی این بود که روح سنتی غزل را با مفاهیم صریح اجتماعی سیاسی تلفیق کرد و با این کار سرمشق غزلسرایان جامعه‌گرای بعد از خود شد (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

از مهمترین ویژگیهای شعر فرخی، یکدست نبودن غزلیات اوست؛ بدین معنی که وارد حیطه تغزل شده و مضامین عشقی را همانند گذشتگان و گهگاه با ابداعات و مضامینی تازه آورده و تمام جنبه‌های بلاغی کلام را رعایت کرده است؛ ولی ناگهان به طرح مضامین سیاسی اجتماعی پرداخته که این امر از ویژگیهای غزل اوست. در میان اشعارش مضامین تازه، خوب و ظریف زیاد است و از حیث کاربرد زبان عامیانه و تعبیرات سیاسی روز، شعر او درخور توجه است (فشارکی، ۱۳۸۱: ۶۹-۷۱). مشکلات سیاسی و اجتماعی آن زمان در شعر فرخی انعکاس ویژه‌ای پیدا کرده است.

۲-۳ مقوله آزادی در شعر معروف رصافی و فرخی یزدی

همان‌طور که بیان شد، مقوله آزادی با اعلام قانون اساسی در امپراتوری عثمانی و ظهور مقدمات نهضت مشروطه ایران با مفهوم تازه‌ای وارد شعر عربی و فارسی شد و بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی پیدا کرد و در واقع «لفظ آزادی در شعر مشروطه عمدتاً مترادف است با آنچه در نظام سیاسی دموکراسی غربی در قرن نوزدهم مطرح بوده است» (آجودانی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

در این دوره مضامینی همچون آزادی و مبارزه با استعمار و استبداد بازتاب بیشتری در شعر عربی در عراق پیدا کرد. در ایران هم افکاری که در اثر نهضت مشروطه پیدا



شد، ادبیاتی نو و سبکی تازه پدید آورد که هدف و آرمان آن با ادبیات پیش از مشروطه تفاوت داشت. هدف اشعار دوره مشروطه بیشتر بیداری مردم و تحریک احساسات ملی و میهنی و ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی بود (ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸).

آزادی سیاسی از ارکان مهم جامعه است و وجود آن نشان از اختیار و آزادی افراد جامعه در سیاست و استیفای حقوق ایشان دارد؛ بدین معنی که فرد بتواند از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی کشور در زندگی سیاسی اجتماعی شرکت کند و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور دست یابد و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به گونه مقتضی ابراز کند (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۹۶). این آزادی، آزادی فرد در صحنه سیاست و نبود فشار سیاسی است.

منظور از آزادی اجتماعی، حق تصمیم‌گیری، انتخاب و فعالیتهایی است که به شخص مربوط می‌شود و در نسبت میان فرد و اجتماع به آزادی دیگران آسیب نمی‌رساند. این نوع آزادی بدین معناست که هیچ قدرت دیگری نمی‌تواند مزاحم فعالیتهای قانونی و غیر مخل به آزادی دیگران در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی باشد (همان: ۱۶ و ۱۵).

آزادی سیاسی و اجتماعی، انواعی دارد که در این مقاله به جنبه‌ها و مصداقهای مشترک آن در شعر دو شاعر پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱ آزادی بیان

آزادی بیان از جمله حقوق فطری انسانها و یکی از جنجال برانگیزترین انواع آزادیهاست که در سایه آن آزادیها به وجود می‌آید و بدین معنی است که هر کس بتواند به دور از هر تحمیل و فشاری و بدون ترس، سخن خود را بیان کند. البته اعمال این حق باید با توجه به اوضاع جامعه اسلامی لحاظ شده باشد. با تضمین این آزادی، مسائل و مشکلات جامعه حل، و زمینه اصلاح، شکوه و بالندگی پی‌ریزی می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

معروف رصافی در جامعه‌ای می‌زیست که آماج تیر بیگانگان از جمله انگلیس، قرار گرفته بود و مردم از آزادی بیان محروم بودند. او شعرش را منبری بیان افکار و نظریاتی

قرار داد که به اصلاح جامعه مربوط بود (شیروی جوزانی، ۱۳۹۰: ۷۱). وی در قصیده «فی المعهد العلمی» در مورد این نوع آزادی چنین می‌گوید:

لَعْمُرُكَ إِنَّ الْحُرَّ لَا يَتَّقِيْدُ أَلَا فَلْيَقُلْ مَا شَاءَ فِي الْمُنْفِدِ
تَعَوَّدْتُ تَصْرِيحِي بِكُلِّ حَقِيْقَةٍ وَلِلْمَرْءِ مِنْ دُنْيَاهُ مَا يَتَعَوَّدُ
و لَا تَقْبَلُوا قَيْدًا بِقَوْلٍ مُجْرَدٍ فَمَا قَيْدَ الْأَحْرَارِ قَوْلٌ مُجْرَدٌ

(الرصافی، ۲۰۰۰: ۱۲۰-۱۲۱)

گفته‌اند که حق‌گرفتنی است نه عطا‌کردنی. شاعر نیز مردم را به گرفتن حق خود در آزادی بیان تشویق می‌کند و

می‌گوید: آزادگان با اظهار نظر خود، اسیر قید و بند دستورهای غیرمنطقی سران حکومتی نمی‌شوند. در قصیده «ماوراء القبر» به سختگیریهایی که در مورد این آزادی وجود داشت، اشاره کرده و گفته است: بیان حقیقت نزد حاکمان فاسد، کفر محسوب می‌شود و اگر چنین کاری از کسی سرزند به او نسبت کفر می‌دهند:

أَرَانَا إِذَا رُمْنَا بِبَيَانِ حَقِيْقَةٍ عَزِيْنَا، مَعَاذَ اللَّهِ، فِيهَا إِلَى الْكُفْرِ
فَإِنْ كَانَ ذَا حَقًّا فَإِنَّ حَيَاتِنَا كَمَا قِيلَ سِتْرٌ وَ الرَّدَى كَاشِفُ السِّتْرِ

(همان: ۲۵۸)

قرآن کریم یکی از راه‌های اصلی رسیدن به کرامت را کسب عزت نفس می‌داند و عزت و بزرگی را از آن خداوند می‌داند. «مَنْ كَانَ يَرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلَلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا» (فاطر: ۱۰): هر کس که عزت می‌خواهد، همه عزت خاص خداست.

رصافی در سروده «الحرية في سياسة المستعمرين» به نقش آزادی بیان در حفظ کرامت انسانی و گرفتن این حق از بیگانگان می‌پردازد و مردم عراق را از سکوت در برابر سیاست انگلیس و اشغال کشورشان برحذر می‌دارد زبان طنز آنها را به واکنش در برابر حوادثی تشویق می‌کند که رخ می‌داد تا با مخالفت و بیانات نیشدارشان جلوی ادامه اشغال آنان را بگیرند و چشم و گوش و زبان خود را در مقابل حوادثی باز کنند که در کشور رخ می‌دهد:

يَا قَوْمُ لَا تَتَكَلَّمُوا إِنَّ الْكَلَامَ مُحَرَّمٌ

مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْمَلَ
 فَلْيُؤْمَرْ بِهِ وَلَا يَلْمُ
 لَا يَسْتَحِقُّ كَرَامَةً إِلَّا الْأَصْمُ الْأَبْكُمُ

(الرصافی، ۲۰۰۰: ۵۸۴)

مردم در زمان مظفرالدین شاه در پنجه قهر و استبداد شاه و وزیران و در زیر فشار مأموران می‌نالیدند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱) و از حداقل آزادی بیان محروم بودند که با صدور فرمان مشروطیت، آزادی بیان در چارچوب مورد قبول اکثریت مطرح شد. فرخی یزدی از موافقان و طرفداران سرسخت آزادی بیان بود و در چند قصیده از نبود آن در جامعه شکایت کرده است؛ از جمله:

فرخی با همه شیرین سخنی از دهنش
 دم نزد هیچ ز بس قافیه تنگ است اینجا
 (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۹۰)

فرخی در جستجوی حقیقت بود؛ چنانکه بیان حقایق تلخ کشور به فراوانی در دیوانش دیده می‌شود و بارها به دلیل همین خلق و خوی مورد مجازات قرار گرفت. این ویژگی در دیوان فرخی، تاریخ بیهقی را به ذهن متبادر می‌کند که جوهره اصلی آن را حقیقت دوستی و گزارش حقیقت تشکیل می‌دهد و عشق و علاقه نویسنده آن به حقیقت، خواننده را همراه خود می‌کند و در کلمات بیجان، جانی می‌دمد طوری که تمام مطالب آن را با هم سازگار و هماهنگ می‌کند (اسدی و نورایی، ۱۳۹۲: ۲). از دیدگاه فرخی دل او «جهان‌نمای درستی» است و زبان بسته‌اش «کلید قفل حقیقت»، راستی، درستی و صداقت تنها از دل او منعکس و از زبان او به گوش می‌رسد (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

فرخی در نوروز ۱۳۲۷ ه. ق مسمطی سرود و در جمع آزادیخواهان و دموکراتهای یزد خواند و همین امر به خشم «ضیغم‌الدوله قشقایی» بر وی و دوخته شدن دهانش با نخ و سوزن به فرمان حاکم و زندانی شدن وی منجر شد (همان: ۱۶ و ۱۴). شاعر در این باره به آزادی بیان خویش و بی‌توجهی به حاکمان و چاپلوس نبودن و پابوسی نکردن در برابر آنان، اشاره می‌کند و واکنش او این بود که پیشه من، چاپلوسی، پابوسی و در یوزگی نیست (همان: ۱۶).

او از منع آزادی بیان به عنوان کاری نادرست و غیرانسانی نام برده و خواهان آشکار کردن اوضاع برای همگان است؛ زیرا بیان حقایق را برای گسترش آزادی سیاسی و اجتماعی مؤثر می‌داند. در دیدگاه او اظهارنظر و بیان آزاد، سلاح برای محکوم کردن مستبدان و رفتار ناشایست آنان است؛ لذا با مشاهده اوضاع رقت‌بار با تعبیر گزنده چون «ارتجاعیون عالم را زبون باید نمود» (همان: ۱۲۱) مردم را به اظهار نظر آزاد تشویق می‌کند و از آنها می‌خواهد که هنگام رأی دادن «خودفروشی» نکنند (همان: ۲۲۵). بارها از بسته شدن دهانش به فریاد آمده و آرزو کرده است که ای کاش دهانش باز بود تا حکومت وقت و بدیهای آن را رسوا کند و دل خود را از تنگنای خفقان نجات دهد و حقایق نهفته را برای مردم بیان کند تا همه از دروغ و فریب حکومت و حاکمان آگاه شوند:

ای کاش مرا ناطقه گویا می‌شد یک لحظه دهان بسته‌ام وا می‌شد
تا این دل سودا زده پرده‌نشین بی‌پرده میان خلق رسوا می‌شد
(همان: ۲۳۶)

با مقایسه مضمون آزادی بیان در اشعار معروف رصافی و فرخی یزدی و با بررسی دیوان دو شاعر مشخص می‌شود که اشعار فرخی درباره آزادی بیان بیشتر از اشعار رصافی است؛ ولی از لحاظ محتوا، اشعار هر دو تقریباً به یک اندازه پربار و غنی است. هر دو بر لزوم وجود این نوع آزادی تأکید ورزیده و به دفاع از آن برخاسته‌اند و از نبود آن شکوه و انتقاد کرده‌اند؛ ولی از آنجا که فرخی، آزادی بیان را مادر تمام آزادیها می‌دانست و به سبب دوخته شدن دهانش از سخن گفتن محروم بود، این نوع از آزادی نزد وی اهمیت بیشتری داشته و بیش از رصافی به دنبال تحقق آن بوده است.

۲-۳-۲ آزادی اندیشه

آزادی اندیشه دارای جایگاهی والاست و در بالندگی هر کشوری تأثیر بسزایی دارد. این نوع آزادی از اصول آفرینش به‌شمار می‌آید و در آیات قرآن کریم و روایات زیاد مورد تأکید قرار گرفته است. در سخن برخی از شاعران، آزادی اندیشه در کنار آزادی بیان دیده می‌شود و این از وجود پیوند و رابطه میان این دو بعد از آزادی سیاسی-اجتماعی

حکایت می‌کند.

از نظر معروف رصافی آزادی در فکرکردن، بهترین صفت انسان به‌شمار می‌رود و در پیشبرد اهداف دوردست جامعه نقش مؤثری دارد و نبودن آن با اسارت برابر است. قصیده مشهور او با عنوان «فی سبیل حریة الفکر»، که در سال ۱۹۲۶ به مناسبت جشن سالگرد تشکیل انجمن «تهذیب» در بغداد سروده، مؤید این مطلب است. رصافی در بخشی از این قصیده، عشق و علاقه خود را نسبت به کسی که از استقلال اندیشه برخوردار است، ابراز می‌کند و از کسی که این نوع آزادی را ندارد و زود تسلیم خواسته‌های نادرست دیگران می‌شود، بیزار می‌جوید. او با اشاره به آزادی اندیشه‌ها، معتقد است که بین فکر و آزادی وطن پیوندی ناگسستنی برقرار است طوری که اگر آزادی اندیشه نباشد، آزادی کشور هم محقق نمی‌شود. وی کشور را به باغی تشبیه می‌کند که افکار به وسیله آن از ساکنانش شکوفه‌هایی می‌رویند و منظور او از این شکوفه‌ها، رشد و پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف است. وی عشق به وطن را به دلیل وجود روحیه آزادیخواهی در میان مردم می‌داند و حاصل آن را دستیابی به سربلندیها:

أحبُّ الفتى أن يستقلَّ بنفسه فيصبح في أفكاره مُطلقاً حُرّاً
وأكره منه أن يكون مُقلداً فيحشر في الدنيا أسيراً مع الأسرى
و ما هذه الأوطانُ إلّا حدائقُ بها تُنبئ الأفكارُ من أهلها زهراً
وما حبُّها إلّا لِأجلِ تحرُّرِ يكونُ إلى العلياءِ بالناسِ مُنجراً
(الرصافی، ۲۰۰۰: ۹۱)

رصافی آزادی فکر و اندیشه را مادر آزادیها و بزرگترین هدف انسان در جامعه می‌داند که در صورت نبود آن نه کشور استقلال سیاسی پیدا می‌کند و نه مردم از استقلال فکری برخوردار می‌شوند؛ چرا که آزادی اندیشه بیشتر از هر آزادی دیگر راه آزادیهای دیگر را از جمله آزادی سیاسی فراهم می‌کند. در نتیجه مبارزه با شمشیر برای آزادی کشور بدون آزادی اندیشه بی‌فایده است:

إذا كانَ في الأوطانِ للناسِ غايةٌ فحريةُ الأفكارِ غايتها الكبرى
فأوطنكم لن تستقلَّ سياسةً إذا أنتم لم تستقلوا بها فكراً

إِذَا السَّيْفُ لَمْ يَعْضُدْهُ رَأْيٌ مُّحَرَّرٌ فَلَا تَأْمَلَنَّ مِنْ حَدِّهِ ضَرْبَةً بَكَرًا

(همان: ۹۱)

قصیده «ماوراء القبر»، که از اشعار تأملی وی به‌شمار می‌آید و دربردارنده حیرت و شگفتی او نسبت به بسیاری از مسائل مربوط به زندگی و مرگ است با آزادی اندیشه و نبود آن در جامعه شروع می‌شود؛ همان اصل مهمی که شاعر از نبود آن به درد می‌آید و برای آزاد شدن عقل از زنجیر اسارت لحظه‌شماری می‌کند:

مَتَى تَطْلُقُ الْأَيَّامُ حُرِّيَةَ الْفِكْرِ فَيَنْشِطُ فِيهَا الْعَقْلُ مِنْ عُقْلَةِ الْأَسْرِ
وَيَصْدَعُ كُلُّ بِالْحَقِيقَةِ نَاطِقًا وَ يَتْرُكُ مَا لَمْ يَدْرِ مِنْهَا لِمَنْ يَدْرِ

(همان: ۲۵۸)

فرخی یزدی، آزادی اندیشه را برای جامعه و مردم لازم، و یکی از حقوق اساسی آنان می‌داند و از نظر او هر کس بدان پایبند نباشد، نه از خرد برخوردار است و نه از احترام (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۹۶).

او در بیان محدود شدن افکار مردم کشورش توسط مستبدان به کنایه روی می‌آورد و می‌گوید کسی که اندیشه ما را در بند کرده و مانع از رشد آن گردیده در واقع آفتاب را به گل اندوده است؛ یعنی درخشش پرتو افکارمان را، که همان آگاهی‌بخشی به دیگران است حبس کرده است تا بر جهان و جهانیان نتابد و آنها از رفتار ناشایست اینان آگاه نشوند؛ با این حال عمل آنان در مقابل افکار ما چیزی نیست:

آن‌که در زنجیر کرد افکار ما را فرخی در حقیقت آفتابی را به گل اندوده بود

(همان: ۱۳۱)

فرخی معتقد است دوام و ثبات حکومت بدون عنایت به افکار مردم امکان‌پذیر نیست؛ لذا او حاکمان را فرا می‌خواند تا در اداره کشور به مردم اهمیت دهند؛ چرا که اگر چنین نباشد حاصل آن تحمیل نظر بیگانگان بر کشور است:

دولت چو به فکر خویش تشکیل شود ناچار نفوذ غیر تقلیل شود
با فکر خودی اگر نگردد تشکیل بر آن نظر خارجه تحمیل شود

(همان: ۲۲۳)

چنانکه روشن است هر دو به این نوع آزادی اهمیت داده و آن را در پیشبرد اهداف مثبت و بزرگ جامعه، مؤثر دانسته‌اند و این نشان از موقعیت سیاسی و اجتماعی مشابه جامعه عراق و ایران در زمان آنها دارد؛ ولی با توجه به اینکه آزادی در فکر و اندیشه نزد معروف رصافی مادر تمام آزادیها است و اشعار وی در این زمینه از فرخی یزدی بیشتر است، می‌توان این نوع آزادی را در نظر وی مهمتر و باارزستر دانست.

۲-۳-۳ آزادی مطبوعات

آزادی مطبوعات یکی از اصول بنیادین و حق غیرقابل سلبی است که قوانین اساسی کشورها به‌طور جدی آن را مورد تأکید قرار داده‌اند.

رصافی در قصیده «ایقاز الرقود»، ضمن توصیف وضعیت بد عراق و محدودیتهای اعمال شده در اطلاع‌رسانی به مردم، روزنامه‌نگاران و قلمزنان را مورد خطاب قرار داده و خواهان بازگشت آزادی روزنامه‌نگاری به جامعه و میان مردم است و با تعریض و کنایه، دولتمردان را به منع آزادی رسانه‌ها متهم کرده است (الرصافی، ۲۰۰۰: ۱۷۶).

پس از اعلام قانون اساسی در امپراتوری عثمانی، بین روزنامه‌های دو گروه سیاسی اصلاح‌طلب، یکی حزب اتحاد و دیگری گروه ائتلاف در ترکیه، درگیری و کشمکش شدیدی صورت گرفت که هرکدام با نشر اکاذیب، مدعی اصلاح جامعه بودند در حالی که نه اصلاح‌طلب بودند و نه پیروان راه حقیقت. رصافی که در این هنگام در ترکیه بود، قصیده «الجرائد و ما کانت علیها فی الأستانه» را سرود و در آن ضمن بیان وضعیت مطبوعات بویژه روزنامه‌ها، می‌گوید مطبوعات باید بر محور حق بچرخند و هر کجا آن را دیدند در خود گیرند و برای مردم بگویند؛ زیرا مطبوعات آینه تمام‌نمای هویت مردم و خرد و پیشوای آنها به سوی رستگاری هستند و خرد نمی‌پذیرد که پیشوا دروغ بگوید:

وَمَا الصُّحُفُ إِلَّا أَنْ تَدُورَ بِنَهْجِهَا	مَعَ الْحَقِّ أَنِّي دَارَ بَيْنَ الْمَعَاهِدِ
أَلَا إِنَّ صُحُفَ الْقَوْمِ رَائِدٌ نُجْجِهِمْ	وَمَا جَازَ فِي حُكْمِ النَّهْيِ كِذْبُ رَائِدِ
لَعْمَرِي إِنَّ الصُّحُفَ مِرَاةَ أَهْلِهَا	بِهَا تَتَجَلَّى رُوحُهُمْ لِلْمَشَاهِدِ

(همان: ۳۰۹)

با توجه به اینکه در زمان رصافی روزنامه‌ها و مطبوعات غربی در بیان مسائل اجتماعی تا حدودی آزاد بودند، او با تأثیرپذیری از این وضعیت به اصحاب رسانه‌ها و مطبوعات کشورهای مشرق‌زمین و کشورهای عربی از جمله عراق، سفارش می‌کند که در این زمینه از غرب الگو بگیرند و در انعکاس خبرها، حقایق را بگویند تا هم آرمان ملت در رسیدن به آزادی برآورده شود و هم خود رو به جلو پیشرفت کنند. وی رسانه‌های غربی را هدایت‌کننده خوانندگان به راه درست می‌داند و به عقیده وی دلیل بدبختی و عقب‌ماندگی کشورهای مشرق‌زمین، پیروی نکردن آنها از غرب در روزنامه نگاری است:

ألا تَنْظُرُونَ الْغَرْبَ كَيْفَ تَسَابَقَتْ
بِهَا يَهْتَدَى الْقُرَأُ لِلْحَقِّ وَاضِحاً
بِهِ الصُّحُفُ فِي طُرُقِ الْعُلَى وَ الْمَحَامِدِ
كَمَا يَهْتَدَى السَّارِي بِضَوْءِ الْفَرَاقِدِ
وَلَكِنْ أَبِي الشَّرْقُ التَّعِيسُ تَقْدُماً
مَعَ الْغَرْبِ حَتَّى فِي شُؤْنِ الْجَرَائِدِ

(همان: ۳۰۹)

از آغاز مشروطه، که روزنامه‌نویسی در ایران رواج یافت، نویسندگان، سبکهای قدیم و قالبهای رایج را برای بیان احساسات نوین، نارسا یافتند و انتقاد از اوضاع اجتماعی و بیدارکردن مردم را در ضمن عبارات ساده یا هجویه‌های منظوم از طریق روزنامه‌ها به گوش مردم می‌رسانیدند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۷۸). فرخی مطبوعات را بستر افشاگری خیانتها و بیان بی‌پرده حقایق می‌داند و خود در روزنامه طوفان به این کار اقدام می‌کرد و وقتی این روزنامه یا روزنامه دیگری توقیف می‌شد با شجاعت تمام موضعگیری، و از نبودن آزادی روزنامه شکوه می‌کرد (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۳). چنانکه وقتی از روزنامه او رفع توقیف می‌شد با نشر ابیاتی رفع توقیف را دمیدن دوباره جان در بدن می‌نامید و با این تعبیر خائنان مملکت را از صراحت‌گویی روزنامه می‌ترساند تا از توقیف دوباره آن دست بردارند (همان: ۲۴). او حقیقت‌گویی روزنامه طوفان را نیشهای تیزی می‌داند که بر قلب خائنان کشور فرود می‌آید:

خوب و بد را صفحه طوفان نماید منعکس
زآنکه این لوح درخشان کمتر از آینه نیست
(همان: ۱۱۲)
نیشهای نامه طوفان به قلب خائنین
راست پنداری که کار زخم کاری می‌کند
(همان: ۱۳۹)



فرخی با سرزنش چاپلوسان از آزادی مطبوعات دفاع کرده و توقیف مستمر آنها، بدون هیچ محاکمه‌ای را خیانت دانسته است (همان: ۱۴۸). او روزنامه طوفان را مایه آرامش وطن و خواری دشمن خوانده و مبارزه با مستبدان و بیگانگان را سرلوحه این روزنامه شمرده است؛ بدین دلیل کلمه طوفان را به رنگ سرخ چاپ می‌کرد تا نشان دهد که مبارزه با ستم خونین است (همان: ۱۵۷-۱۵۸) و اگر مردمی افراد صاحب قلم نداشته باشند که از حقوق آنها دفاع کنند، نام آنها از صفحه روزگار حذف می‌شود (همان: ۹۶) و این روزنامه طوفان است که مبارزه با ستم و ثبات در موضعگیری علیه ستمگران و آزادیخواهان، شعار او و حفظ هویت مردم و جامعه، ویژگی جوهری آن است:

طوفان که ز راستی به عالم علم است ویرانه کن بنای جور و ستم است
محبوب از آن بود که حق یا باطل در مسلک خود همیشه ثابت قدم است
(همان: ۲۱۳)

طوفان که طرفدار صفا خواهد بود معدوم کن جور و جفا خواهد بود
گر جنگ کند برای حیثیت خویش نسبت به عقیده باوفا خواهد بود
(همان: ۲۲۸)

با توجه به اشعار دو شاعر در زمینه آزادی مطبوعات، مشخص می‌شود که هر دو شاعر دیدگاه‌های خود را در این باره بی‌پروا و صادقانه بیان کرده و مخالفان آن را افشا و رسوا کرده‌اند؛ اگر چه رصافی کمتر داد سخن داده است. فرخی به عنوان مدیر روزنامه «طوفان» بیش از رصافی بر آزادی مطبوعات تأکید ورزیده و در این راه سختی‌های بیشتری مانند توقیف شدن روزنامه، زندانی شدن و تبعید متحمل شده است. معروف رصافی علاوه بر عراق، خواستار آزادی مطبوعات در کشورهای مشرق بود؛ ولی فرخی بیشتر بر آزادی مطبوعات ایران از جمله طوفان تمرکز کرده است؛ زیرا این روزنامه در وضعیت آن روز نقش محوری داشته است.

۲-۳-۴ آزادی کارگران

در زمان والیان و ترکان عثمانی، عراق توسط نیروهای بریتانیا اشغال شد و فقر، تنگدستی و محدودیت و فشار بر مردم عراق بویژه کارگران حاکم شد. رصافی در قصیده «إلی العمّال»، که آن را به مناسبت جشن سالانه‌ای که کارگران در سال ۱۹۳۳

برگزار کرده بودند، سرود و به اهمیت کار و ارزش کارگران برای جامعه اشاره کرد و با توجه به اینکه دارایی ثروتمندان از قوت بازوی کارگران به دست می‌آید، انواع ثروت کشور را نتیجه تولیدات کارگران می‌داند (الرصافی، ۲۰۰۰: ۲۴۹). وی می‌گوید کارگران با وجود بدبختی و بینوایی خود، اسباب رفاه، آسایش و خوشبختی را برای دیگران فراهم می‌کنند. به نظر وی، آنان به برده‌هایی می‌مانند که تحت فرمان اربابان خود زندگی می‌کنند و برای راحتی آنان تلاش می‌کنند در حالی که ثروتمندان بدون توجه به وضع این قشر در کاخهای خود به خوش‌گذرانی مشغول هستند:

حَيْثُ يَسْعَى الْفَقِيرُ سَعَى أَجِيرٍ لَغْنِيَّ مُسْتَأْتِرٍ بِالْغَلَالِ
فَتَرَى الْمُكْتَرِينَ فِي طَيْبِ عَيْشٍ أَرْغَدَتْهُ لَهُمْ يَدُ الْإِقْلَالِ
وَتَرَى الْمُعْسِرِينَ فِي كُلِّ أَرْضٍ كَعَبِيدٍ وَالْمُوسِرِينَ مَوَالِي
أَكْثَرُ النَّاسِ يَكْدُحُونَ لِقَوْمٍ قَعَدُوا فِي قُصُورِهِمِ وَالْغَلَالِي
(همان: ۲۴۹)

شاعر در ادامه بر وضعیت موجود شوریده و برای تحقق آزادی کارگران و رعایت عدالت در حق آنان و بقیه افراد جامعه، روش «سوسیالیستی» را پیشنهاد کرده و همه را نسبت به رعایت آن توصیه کرده و از ابوذر غفاری به عنوان اولین کسی نام برده که با این شعار علیه ظلم اجتماعی شوریده است (همان)؛ ولی روشی که رصافی پیشنهاد می‌کند با آموزه‌های اسلام سازگار نیست. در اسلام ثروت محترم است و ثروتمند به انفاق و دستگیری از دیگران سفارش شده است و در عین حال مالکیت فردی وی نیز به رسمیت شناخته شده است. وی در پایان قصیده، کارگران را به اتحاد، هوشیاری، تلاش و یاری یکدیگر فرامی‌خواند و وجود چنین ویژگی‌هایی را در آزادشدن از سیطره کار-فرمایان و رسیدن به رفاه در زندگی، مؤثر دانسته است:

أَيُّهَا الْعَامِلُونَ إِنَّ اتِّحَاداً بَيْنَكُمْ مُرْخِصٌ لَكُمْ كُلِّ غَالٍ
فَلْيَكُنْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَصِيراً وَمُعِيناً لَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ
فَاعْمَلُوا دَائِبِينَ غَيْرَ كُسَالَى وَارْتَقِبُوا مَا بِهِ سُنَاتِي اللَّيَالِي
ثُمَّ قُولُوا مَعِيَ مَقَالاً رَفِيعَ الصَّو- تِ فَلْتَحْتَجِيَ زُمَرَةَ الْعُمَّالِ
(همان: ۲۵۰)

یکی از ویژگیهای موضوعی شعر دوره مشروطه در ایران، ظهور ادبیات کارگری است که در واقع از نخستین سالهای ظهور فکر مشروطه خواهی، ادبیات کارگری در قلمرو شعر ایران تولد یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۷). فرخی یزدی یکی از شاعران دوره مشروطه است که همانند رصافی تحت تأثیر ادبیات کارگری روسیه بوده است. در زمان وی حکومت ارباب و رعیتی حاکم بود و کارگران از حداقل حقوق خود محروم بودند. این امر، شاعر مبارز را بر آن داشت تا برای احقاق حق این گروه و رهایی آن از ستم اربابان زورگو دست به کار شود. او همه مردم را نیازمند دسترنج کارگر می‌داند (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۲۰۹). در مورد بی‌توجهی کارفرما به کارگر و ظلم او چنین می‌گوید:

سرمایه‌دار از سر خوان راندش ز جور با آنکه هست ریزه‌خور خوان کارگر
 در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد پای برهنه پیکر عریان کارگر
 کی آن غنی که جمع بود خاطرش مدام رحم آورد به حال پریشان کارگر
 (همان: ۱۴۹)

شاعر رفتار کارفرمایان نسبت به کارگران را به رفتار باز شکاری با کبوتر تشبیه می‌کند (همان: ۸۲) و کسانی که در حق کارگر ستم روا می‌داشتند از عاقبت کار می‌ترساند و از ادامه این رفتار زشت نهی می‌کند (همان: ۱۳۸-۱۴۹).

فرخی با دیدن حال و روز کارگران و عدم تعریف جایگاه خاصی برای آنان در جامعه به حمایت از آنان برخاسته و ستمکاران را از ستم به این قشر برحذر داشته و خواهان تغییر اوضاع و آزاد شدن آنان از چنگ کارفرمایان و سرمایه‌داران و استفاده از دسترنج خویش و انتقام گرفتن از مستبدان است (همان: ۱۲۹). وی رضاخان را به عیش و نوش و خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به کارگر متهم می‌کند و تنها راه رفع این مشکل را قیام کارگران می‌داند (توکلی محمدی، ۱۳۹۰: ۵۱) و از ظلم نظام سرمایه‌داری در حق کارگر شکوه می‌کند:

مزد کار کارگر را دولت ما می‌کند صرف جیب هرزه‌ها، ولگردها، بیکارها
 سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل گران را می‌کند پامال شهوت دسترنج دیگران را
 انتقام کارگر ای کاش آتش برفروزد تا بسوزد سربه‌سر این توده تن‌پروران را
 (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۸۴)

توجه فرخی به آزادی کارگران به منظور بهبود اوضاع سیاسی کشور و برخورداری افراد از دسترنج خویش است. به قول وی جامعه‌ای که در آن کارگر را به جشن راه ندهند و برای او ارزش و اعتباری قائل نشوند، جامعه‌ای اشرافی است که برای تغییر آن باید مبارزه کرد (همان: ۲۲۰).

کارگران در زمان رصافی و فرخی سختی‌های زیادی متحمل شده‌اند. تولیدات داخلی توسط آنان انجام می‌گرفت؛ با این حال بی‌اعتبار بودند و حق انتخاب نداشتند. این امر موجب توجه آنها به این قشر زحمتکش و دفاع از آنان شد. فرخی یزدی بیش از معروف رصافی به توصیف اوضاع رقت‌بار کارگران و دفاع از حقوق آنان پرداخته است. جالب توجه اینکه چالش کارگر و سرمایه‌دار زمینه‌ساز بروز خلاقیت شعری فرخی و دغدغه بزرگ و همیشگی وی شد که به حق او را سلسله‌جنبان ادبیات کارگری عصر مشروطه دانسته‌اند؛ زیرا این موضوع در اشعار وی بازتاب بیشتری داشته و بهتر توانسته است آن را یکی از انواع آزادی مطرح کند.

۲-۳-۵ آزادی دهقانان

معروف رصافی از شاعرانی است که به دهقانان و آزادی آنان اهمیت داده و در مقابل بی‌مهری حاکمان و طبقات مرفه نسبت به آنان سکوت نکرده و به قصد اصلاح و رفع این مشکل از خود واکنش نشان داده است.

شاعر در قصیده «یوم سنغافوره»، که درگیری بین ژاپن و انگلیس و پیروزی ژاپن را به تصویر می‌کشد به کشاورزان مصر، عراق و هند، بشارت می‌دهد که آنها از سیطره انگلیس و زورگویان رها و صاحب زمینهای مزروعی می‌شوند و مردم همگی به‌عنوان نان‌خور از دسترنج آنها روزی می‌خورند:

فَمَا مِنْ سَائِدٍ أَوْ مِنْ مَسُودٍ	وَلَا مِنْ دَائِنٍ يُرَبِّي الدُّيُونَا
وَيُصِيحُ كُلُّ مُحْتَرَبٍ مُشَاعًا	لِمَنْ فِيهِ تَوَوًّا مُتَوَطِّئِينَا
وَمَا أَهْلُ الْبِلَادِ سِوَى عِيَالٍ	عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُمْ يُحْسِنُونَا

(همان: ۶۱۶)



فرخی، دهقان‌زاده یزدی نیز در مورد آزادی و استقلال کشاورزان از سلطه سرمایه‌داران و از زحمت و کوشش دهقانان برای کشور سخن می‌گوید و آنها را مدح می‌کند و دست خون‌آلود بذرافشان دهقان را بعد از خداوند، تنها رازق مردم می‌داند (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۵۲). او، زمان استراحت کشاورزان را بعد از مرگ آنها می‌داند و دنیا را محل زحمت و جان‌کندن آنها (همان: ۹۸). فرخی از استبداد مالکان در حق کشاورزان سخن گفته و وضعیتی را بیان کرده است که در زمان وی با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌اند و مالکان قدرتمند را به گرگهایی تشبیه می‌کند که به آهوان (کشاورزان) حمله می‌کنند: گر ندیدی حمله مالک به دهقان ضعیف / گرگ را بنگر، چسان خود را به آهو می‌زند (همان: ۱۲۴)

وی با خداوند درددل، و برای آزاد شدن آنان روزشماری می‌کند (همان: ۱۳۸). با این وضع، امیدش را به آزادی دهقانان از سیطره اربابان ظالم و بی‌رحم از دست نمی‌دهد و می‌گوید روزی این گروه حق خود را از مستبدان خواهند گرفت و با داس خود آنها را درو خواهند کرد و پیروزی بر اربابان سرانجام کار آنهاست:

با داس و چکش کن محو، این خسروی ایوان را / چون کوه‌کنی هر روز با تیشه نباید کرد
 دست دهقان را به داس خونچکان خواهی رساند / کارفرما را اسیر کارگر خواهی نمود
 آخر ای سرمایه‌دار این سودها را پایه نیست / با زبردستی در این سودا ضرر خواهی نمود (همان: ۱۴۱-۱۴۲)

آن‌گونه که از اشعار دو شاعر بر می‌آید، کشاورزان در زمان معروف رصافی بیشتر تحت سلطه بیگانگان بودند و از آنان ضربه می‌دیدند؛ ولی در زمان فرخی یزدی، بیشتر وجود مالکان زورگوی داخلی، عرصه را بر کشاورزان تنگ می‌کرد و مانع کار آزاد و آزادزیستن این قشر می‌شد. وضع کشاورزان در عراق بهتر از ایران بوده و به همین دلیل، معروف رصافی کمتر با این قضیه درگیر بوده است؛ ولی دهقان‌زاده یزدی به اقتضای جامعه، این گروه را بیشتر حمایت کرده و خواستار آزادی و استقلال آنان شده است.

۳. نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، این نتایج به دست می‌آید:

معروف رصافی و فرخی یزدی با مردم و خواسته‌های به حق آنها پیوند محکمی داشته‌اند و آزادی سیاسی اجتماعی مردم از قید و بندهای ساختگی، سرلوحه اندیشه این دو بوده است. هر دو بیداری مردم را از وظایف خود دانسته و ارتباط محکمی با جامعه برقرار کرده و در این راستا به بیان مسائل سیاسی اجتماعی از جمله آزادی، همت گماشته‌اند. آزادی، رکن اصلی اندیشه مشترک این دو شاعر بوده است و به همین دلیل هر دو به «شاعر آزادی» مشهور شده‌اند.

در آزادی بیان هر دو خواهان آزادی بیان با رعایت شئون اخلاقی و معیارهای جامعه بوده طوری که حجم قابل توجهی از شعر خود را به آن اختصاص داده‌اند با این تفاوت که فرخی بیش از رصافی بر آزادی بیان اصرار ورزیده است. رصافی، آزادی فکر و اندیشه را در پیشبرد اهداف بزرگ جامعه مؤثر می‌داند و در نظر وی این نوع آزادی، مادر آزادیهاست؛ لذا بیش از همتای خود بر آن تأکید کرده است.

در دفاع از آزادی مطبوعات، رصافی دغدغه مطبوعات عراق و کشورهای عربی را داشته؛ اما فرخی اغلب نگران روزنامه خود یعنی طوفان بوده است. در آزادی کارگران و دهقانان از سلطه سرمایه‌داران و ارزش نهادن به نیروی کار، فرخی بیش از رصافی داد سخن داده است. انتقاد از عملکرد دستگاه‌های دولتی و ایستادگی در برابر دولت وقت و تسلیم نشدن و تحمل سختی و آوارگی در زندگی هر دو مشهود است. البته مبارزه رصافی بیشتر از طریق شعر، ولی مبارزه فرخی در قول و عمل بوده است. آزادی مورد نظر رصافی آزادی عراق و کشورهای عربی از سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی است؛ ولی فرخی اغلب بر آزادی ایران از وضع ناپسامان تمرکز کرده است. اندیشه رصافی فراملی و اندیشه فرخی ملی است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله؛ یا مرگ یا تجدد دفتری در شعر و ادب مشروطه؛ چ پنجم، تهران: نشر اختران، ۱۳۹۳.



- آراین پور، یحیی؛ *از صبا تا نیما؛ چ پنجم*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۲.
- ابوحاقه، احمد؛ *الالتزام فی الشعر العربی*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹.
- اسدی، محمدحسن و الیاس نورایی؛ «*تحلیلی بر شیوه تاریخ نویسی بیهقی*»؛ چهارمین همایش سالانه دانشگاه رازی کرمانشاه، ۱۷ تا ۲۰ آذر، ۱۳۹۲.
- بطی، رفائیل؛ *الأدب العصری فی العراق العربی*؛ القاهرة: المطبعة السلفیه بمصر، ۱۹۲۳.
- توکلی محمدی، محمودرضا و مهدی ناصری؛ «*مکانة فئة العمال و المزارعين الكادحة فی أشعار فرخی یزدی*»؛ مجله إضاءات نقدیة، السنة الثانية، العدد السادس، ۱۳۹۱، ص ۶۳-۷۹.
- توکلی محمدی، محمودرضا؛ «*بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف رصافی*»؛ نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، س سوم، ش ۵، ۱۳۹۰، ص ۴۵-۷۲.
- الحاوی، ایلیا؛ *الشعر العربی المعاصر*؛ بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۸.
- حسونند، صحبت الله؛ «*بررسی تطبیقی جلوه های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف*»؛ کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، س پنجم، ش ۱۸، ۱۳۹۴، ص ۷۱-۹۷.
- خسروی، رکن الدین؛ «*سرود آزادی از لبان دوخته*»؛ نشریه چیستا، ش ۸۱، ۱۳۷۰، ص ۶-۱۹.
- خضری، حیدر؛ *الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- خلیلی جهانتیغ، مریم و رضا رضایی؛ «*بررسی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی*»؛ کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، س سوم، ش ۹، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۵۶.
- الخیاط، جلال؛ *الشعر العراقي الحديث مرحلة و تطور؛ الطبعة الثانية*؛ بیروت: دارالرائد العربی، ۱۹۸۷.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم؛ *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*؛ تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.
- الرصافی، معروف؛ *الأعمال الشعریة الكاملة*؛ بیروت: دارالعودة، ۲۰۰۰.
- روزبه، محمدرضا؛ *ادبیات معاصر ایران (شعر)*؛ تهران: نشر روزگار، ۱۳۸۱.

بررسی تطبیقی مقوله آزادی در شعر معروف رصافی و فرخی یزدی

- شریف پور، عنایت‌الله و محمدحسن باقری؛ «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی»؛ فصلنامه لسان مبین، س دوم، دوره جدید، ش چهارم، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۸۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت؛ چ ششم؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- شیروی جوزانی، مصطفی؛ «دراسة ملامح من حبّ الوطن فی شعر معروف عبدالغنی الرصافی»؛ مجله اللغة العربیة و آدابها پردیس قم التابعه لجامعة طهران، السنة الثامنة، العدد الرابع عشر، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۸۹.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- عزالدین، یوسف؛ شعراء العراق فی القرن العشرين؛ بغداد: مطبعة أسعد، ۱۹۶۹.
- الفاخوری، حنا؛ الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث؛ بیروت: دارالجیل، بی‌تا.
- فرخی یزدی، محمد؛ دیوان فرخی یزدی؛ به اهتمام حسین مکی؛ چ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- فشارکی، محمد؛ «نگاهی به شعر فرخی یزدی از دیدگاه بلاغت»؛ کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، س سوم، ش ۴، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۸۱.
- گلین، محمد و یوسف شریعتی؛ محاکمه محاکمه‌گران: عاملان کشتار سیدحسن مدرس، فرخی یزدی، تقی ارانی، سردار اسعد بختیاری؛ تهران: نشر نقره، ۱۳۶۳.
- گنجعلی، عباس و همکاران؛ «بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرصافی و فرخی یزدی»؛ کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، س چهارم، ش ۱۴، ص ۷۵-۹۵، ۱۳۹۳.
- محسنی نیا، ناصر و فاطمه داشن؛ «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»؛ نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان، س اول، ش اول، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳-۱۵۵.
- محمدی، برات؛ «جستاری در مفاهیم آزادی در شعر عصر بیداری»؛ فصلنامه اندیشه‌های ادبی، س اول از دوره جدید، ش ۳، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۶۸.



-
- مدرسزاده، عبدالرضا و همکاران؛ «واکاوی آزادی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی»؛ فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، س پنجم، ش ۱۵، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- میرقادری، سیدفضل الله و حسین کیانی؛ «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سید اشرفالدین حسینی و معروف رصافی»؛ مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، س چهارم، ش سوم، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳-۱۵۸.